

در بیان شجاعت و انکسار احرار

در بیان شجاعت و جرات شهید سلطان جهان سلطان شهباز شاه افغانی حضرت امام حسین علیه السلام و سایر

شهیدان ذوالاخرام ذلالت و زمان خیر الانام من بالیفات بولانا خونده محمد رضا صاحب نورالتقدیر و ابن ملا

حسن ابن ملا رضا کثیر شری شرفه التدریح نهمالید اعلیت و الثنا با حکام امیر عظام نواب استیضاب علی القاسم

فلک جناب سرکار نواب نظام الدوله تاج الدین حسین خان صاحب بهادرت ثابت جنک دام اقباله القبرته الی الله

در بیان شجاعت و جرات شهید سلطان جهان سلطان شهباز شاه افغانی حضرت امام حسین علیه السلام و سایر

شهیدان ذوالاخرام ذلالت و زمان خیر الانام من بالیفات بولانا خونده محمد رضا صاحب نورالتقدیر و ابن ملا

نسخته ایست با مع کوائف شهادت معصومین علیهم السلام و صحابای

ذوالاکرام تا تقسیم و توفیق فرموده که با حرج عظیم عوض این محترم حاصل

پیش از این به نام این نوشته به غیر مطبوعه در ماه اکتبر و در پیوسته به دستگازنده در خط سبزه رنگ در کتب کهنه و ختم و تمام به سید

P. 1642

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لمن لله الذي جعل لعباده وسائل للنجاة من الهلكات وذرأيع للفوز بالسعادات والصلوة على الوسيلة
نظي والذرية الكريمة محمد المصطفى وعلي المرتضى والهما الهدى والنقبا سيما على الغريب المهموم والجرع
لمظلوم القليل الظمآن والشهيد العطشان نور الانقياس ابي عبد الله الحسين فليكن عليه الباكون وليذب
ليه النادبون الا ومن دمعت عيناه في مصابه غفر الله ذنوبه و اجزل له طول له و آتته و من بكى عليه او
بكى او تبكى وجبت له الجنة مخفي فانه ذكر كتاب مستطاب اخبار الاخران كيكي از تالیفات عالی جناب مقدس انقالب سحریت
لکی طبیعت ذوالمناقب الجلیله والمناظر الجلیله الاورع الازهر والمقدس المحمدي الاخوان محمد رضا اعلی المدد تقاسم فی الجنة الحادی و ذکر
قاویت و اخبار مصائب حضرت خاسر آل عباس علیه التیمة و الثنا است کتابی هست بسیار معتبر و مصنف آن رحمه الله در فضیلت
لم عمل سرآمد مقدسین زمان و در نسبت زبردت تقوی عظیم الالهال و الاقران بودند خدمه ایشان با عزالت کزینی مهوره و همه
پاکو شنه نشینی مدته العزیمه هم دامن تقدیس ایشان از لوث زخارف و بنویه پاک بود و ظهور و نظر حق بین ایشان رتبه و رتبه
ینا کتبه از نفس و غاشاک و دردت عسرت و غمگین تر شکسته استی در کلام هر فان شان حلاوت شیر و شکر داشت و سمیت و کلامت

ایشان نام روشن را می بنامی انکشت کام قناعت نشان بلذت خبر باس و مع جبریش اشنا بوده و بوریان نشینی گنده بوئی
ند به نشان خال عارض فرش خبر و لباس دیبا همواره اوقات حجت صفات نشان بیادت و ذکر مناسبت بوده و طبع
مقدم ایشان بخدمت مجلس تعزین حضرت خاس آل عباس علیهم السلام و التنا و ذکر مصایب آنحضرت میول و مقهور باد صف چنین
کلمات ظاهریه و بانیه از فرط تواضع و فروتنی خود را در عهد و پیمان زان می شعر و تذکره که دلالت بعیده بهم بر فضل و کمال خودشان کنه
کای بر زبان نطق آورده و از اینجا است که درین کتاب مستطاب هم نام خود را ذکر فرمودند و درین جزو زمان که او آخر سنه یکم بر او
و چهل پنج بجزیری میباشند هرگاه که ترجمه آن کتاب مستطاب حسب الافتراض عایینا ب معنی القاب عظمت و قناعت انتساب
سعادت و کرامت آیات بسط صحیفه حشمت و ناموری و بیاب و دفتر وینه پاری و دین پروری را کب سفینه ولای اهل بیت ظاهرین
منسک جبل الجنتین سیدی حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین هر سپهر رفعت و اعتلا شیفته تعزیه داری حضرت
سید اشبهه عالی شان و اولاد و دمان ثواب منظم الدوله تاج الدین حسین خان بهادر ثابت جنک ادا م الله توفیقاً و عنایت
فی حسنة من آتیه شمه از محاسن صفات و ذره از مجاهد حالات مصنف کتاب مذکور حسب الایجابی جناب سابق الاقاب
درین اوراق مرقوم و بسط کرده تا بر صفحه روزگار یاد کاری و برای مومنین تذکری بوده باشد اکنون شروع میکنم در ترجمه
کتاب و الله الهادی الی الصواب اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارِ فَنَاءٍ وَ نَارِ اَلشُّكْرُ وَ سِپَاسُ رِضْوَانِكَ اَبْنُ
دنیایا پس کرد و ایند آنرا خانه فنا و زوال که بر یکی را لازم است آزان ارتحال و انتقال و هر چیز را در آن دوام بقا محال متصرفه
بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ در حالیکه متصرفت باهل مود یعنی اهل دنیا در حالی بعد حالی که در هر جزو زمان هر یکی از آنها
ذکر کون میکند و هر حال را بر هر کس بیک قرار نیدارد قَالُوا لَمَعْرُونَ مَا مِنْ نِعْمَةٍ تَنْزِلُ مِنْ رَبِّكَ إِلَّا نَسِئَهَا وَ تَنْزِيلُهَا لَكَ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِسُحَابٍ مُمْتَلِكٍ
و او آنرا دین و الشقی من قته و برینت فسادتمند کسی است که از مایش نموده و شیفته خود کرد و ایند آنرا دینا فالدین
فَتَوَابَهُمَا لَاقِعُ مَن يَكْفُرْ بِآيَاتِنَا فَسَاءَ مَا يَكْفُرُ بِهَا وَ تَنْزِيلُهَا لَكَ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِسُحَابٍ مُمْتَلِكٍ
بَلْ يَتَخَدُّونَ الدُّنْيَا رَأْسًا بَلْ يَكْبِرُونَ وَ نَسُوا رِيسَالَهُمْ كَمَا نَسُوا رِيسَالَ آبَائِهِمْ كَانُوا شَرًّا قَوْمًا
دانشتین و معونان فی الارض فساداً ائمه مکنند در روز جزا و از حد مگذرند از زودی فساد و تباهی و یطغون

و تباين و يطعن و از حد و ميگذرد و نيفكون و ابد ماء و المبح و ميريزه خونها و ميگردد و با شانه و يقتلون الائمة و المبح
 ريگشته سيران و حجتا و سداي تعالى را و كان ذنبهم ان يقولوا ربنا الله و يدل اعوان الى مرط الله العزيز
 لطيف و بنود كناه آن انبيا و حج كرامينك بگفتند پروردگار ما خداست و ميخوانند بسوي راه چندي كه ستايش كرده شده است
 نعمت من كمان و ب و شج و شريد و شهيد ليس هستند آن انبيا بعضي از ان انه و بسكين و سرگشته و بعضي رانده شده
 و شهادت با نية صلوات الله عليهم در و د و عند انما نزل با و بر او شان و يحيى انه قيامت خدا با و بر او شان و اكلها و فضلها
 على اكلهم و انصلهم و اشهدهم بلاغ انبيا محمد و اله المختصين بفضايع القبح و العبا و كاهن و فاضله ان
 و قيامت با و بر كا طره و فاضله و شده به تران انبيا از دوي با و بسبب ربح بغير با محمد و بر ال ان كه مخصوص ان بصيبتماي در و ناك
 المختصين بلوايع الكراب و البلاغ و مخصوص ان بسوز شباي ان ذره و بلا المختصين جوهم اللد ماء في طاعة الله ذي الكرام
 خصايبه كان رو بهاي خود اند و طاعت من اي صاحبك و عظمت المفضلين ابيادهم بالسوم الصها و بريد كان كرام
 خود بيزه اي سختي زمانه لعل عظمت بلاياهم به تحقيق كه بزرگ شده با اي انبا و جللت انرا يا هم و عظيم شد بصيبت و حوا
 انبا في الارض و السماء در درين و همان و در فرشتگان و انسان سيما ذرية من حوصر بفرع العالم خصوص صيبت
 و خواري كسي كه محاصره كرده شده نزد كياست و بيا وضع من شرب الماء بارواشته شده از نوشيدن آب و ذبح على الشعب
 و الطعام و ذبح كرده شده در حالت كرسكي تشكي و سلب ماله و رپوده شده مال او و بسبي عباله و ايسر كرده شده
 زن و فرزند ان او محمد مات ال اعبا پرده نشينان ال با و اهل الكساء يعني اصحاب كليم و بيه مكشفات
 توجوا على المطايا در حايك بودند آن پرده نشينان بلان شده ان كا البسايا و الاماء مثل سيران
 و كيزان و دين بر اسبه المعظم صلى الله عليه وسلم في السكك و الاسواق و البلدان و الافات
 و كرده اسبده شده صبر بزرگ ان صلعم در كوجه و بازار و شبهه و بار و ميل لهو لاعم اهل التفات و اي بر آن مردم
 تفات و دورنگي و اهل تفات و بفات و در سمنى و الله نعلوا ما لم يفعل قوم نمود و عادتسم كجا كه كرده ان مردم
 اهل تفات آنچه بخرد قوم نمود و عا الا كرام صبايب بمثله الى مع المعاد اگاه باش كه نيست بصيبت

رسیده شل و تا روز باز کشتم. و تا قیامت یوم بیعت التهدل عربی ما بهم یقوم الا شهادتین روزی
که برای آنجست شوند در اسر و زینبیدان بخوبی خدای خود و قائم شوند شایان خون انبای مصاب بکفة الملیکة المقربون من
الانبیاء المرسلون النبیل اعوان الصدیقون و السموات و الارضون و الجنة و النار و الجبال
و البحار که ای ستم رسیده که گریستن بر آن فرشتگان مقرب با نگاه سطح و انبیا و مرسلان و شهیدان و دوستان خدا
و آسمانها و زمینها و بیست و دو وزخ و کوه و دریا و بکاه و درون سلة المنتهی الی الشریحین علیہ ذکر بیت
اورا هر که نزدیک سدة المنتهی است تا زیر زمین از ناسکیبای و میقرار سئو نیکه بعد از آنکه الزهراء البتول و مالک
حق یاینها الرسول و ینگرند تا بنوز بر او مادرش زهرا بتول و باز نایسته از گریه تا آنکه نیاید خرد او رسوکی افیلند
النار یون و یضرخ الصارحون لیک الباکون پس باید فریاد برکشند فریاد کنندگان و درایک نمانند
فراری نمانند کان و بگریزند کرمین کان و یستمعون الجار الا حزان و انما الایمان و بشنوی اخبار غم و آید
اندوه و یلذ کن و اجماع الغریب العطشان و الوقایع القیام و اها العلماء علیهم الرضوان و ذکر کنی
صیبتی سافرشه یعنی مصایب جناب شهیدام ذکر نمایم و آنچه نماند که روایت کرده اند از اعلیای ما که با در رضوان
من ابراهیم و تانی جمله منها انتخاب ما من کنتهم المعقول علیها فی کتاب الجار فی بیان قلا طم امواج
المح و بالا و امر و ترا که افواج الاعدا عن الاشرار علی سبط النبی و اب سید اکابر علیهم السلام
ما دام الیل و النهار و ما یسایم بجواز ان اخبار و آثار از روی اقتضا بانتخابی که باشد از کتاب بهایی که معتقد
علیها اند در کتاب بکار در بیان پی در پی آمدن موجهای محنت و گروش زمانه و کرد آمدن فوج دشمنان و مردم خیر
بر سبط سید ابرار با و بر او شان سلام تا زمانیکه باشد شب و روز فطولی لم یمن و یهای یرئیه و یحکها و یکیه
پس نوشت بکمال آن کسی که روایت کند آن اخبار غم اندوز را و مرثیه حسین کند استنایش او کند و اشک از چشم روان
و حکایت آن اخبار نماید و بگوید بر او صاعده من لایحی و یلذ من یخ و العبرات علی الامام المصنوع
من جبار الفرات چه عذر بهانه آنس است که نمی بارد و بیشک و اشک بر امام منع کرده شده از آیت فرات

فی يوم الحسین فی الدین مصیب بر سیکه روز حسین دین دشوار و سخت است. قد خلفنا هموما
 لا تعیب ان العیون طامعاً تبکی ان القلوب طامعاً تذنب بتحقیق که گدازشتت آن برای ما عیبی که نیرود
 تحقیق نه چشمها ایراست که سیکه در تحقیق و با عرصه کشید که سیکه از دل لا غدرمانا لا جبری دموی عنان سبط المصطفی
 بل ما مصیب یات بران ما عذر که جاری میشود اشکهای ما و حال آنکه سبب صغلی نوزد خضاب کرده و است یون توکل
 لما و لا یل فی بعد عن الماء و الماء تریب پیوسته بی بیند بیوی آب و نوزد یک میشود با آب دور است از آب
 بسبب اینکه آب با نیر سد و حال اینکه آب با و قریب است یعنی با آب است نزدیک بودن دریا چون بسبب نشت
 شقیه آب با نیر سیر لیکه او از آب دور است لاجل حاج بدل موع العین سکون و دماء معنی بتول و دمعها
 سکوب بیاح نیست با اشکهای چشم سکون و بازماندن از سبلان و حال اینکه خون نماند فاطمه بتول علیها السلام و اشک
 فاطمه جاریست و آیه عین تجس دمعها و تفضن عن اهما نهما دراهم چشمه است که جس کند اشک خود را و بگفت نماید
 در روان کردن آن و ای دمع لا یسیل جزین و عویل علی من اصطعاه و ادناه الرب الجلیل و کرام
 اشک است که جاری نشود و بماند و زمانه و زاری به سبب اشک که بر کندید و قریب که او ایند انرا پروردگار جلیل و براه
 ما غالا فی المهد جبرئیل و کفنا رجب بنو ابانیه و کبوا و انرا بهیسی و انما رسول الله صلی الله علیه و آله سببی
 الجلیل و نماند بران رسول خدا صلی الله علیه و آله پسر خود بهنام نفیل معنی را یعنی ابی اسم و نماند صلی الله علیه و آله اذانه
 مقیلاً قلته و نماند الی صله و در شرف ثنایا پس بود رسول هرگاه بیدیدند که از پیش می آمدند سید او را و سچپا نید او را
 پسند خود می کشید و نماند ای انرا و یقول قدیت بمن قدیته یا بنی ابو اییم ندای کسی کرده شوم که ندیدم او را و پسر خود را
 و کان صلی الله علیه و آله جمله و انما علی کفیه و یقول نعم المطعی مطیکما و بعد ان کان انتحار ابو کحار
 چنین منکما بود آن حضرت که بر سید داشت او را و برادر او حسن علیه السلام را بر دوست از خود و بگفت که بهتر کردی
 هر کوب شما و بهتر سواران بستند شما و پر رشتما بهتر از شما است و یقول صلعم خذ اییدها ایها الناس هذا الحیه
 بکرب علی فاعرفوا الذی نفسی بیدها انه فی الجنة و منجیه فی الجنة و منجیه فی الجنة و منجیه فی الجنة

ان حضرت در حالی که سیکر وقت دست انداز که اکاه با شیدان مردم این سین است پس علی پس ایشانند انرا پس قسم یکی است
 که داشت من در دست قدرت اوشت یعنی قسم است که این سین بر آینه در سنت است و جهان او در سنت اند در دست دارندگان
 جهان او در سنت اند نما هو ذابا لکرام" عمنیو ذبا لکرام مسلوب العمامه و الن داعر مقطوع الاعضاء
 تجول علیه خول الاستقیام و ایتا غره و اخوانه و اصحابه حوله علی الت مضاعر پس اکاه با شید که این سین
 انکس است که در کربلا انت و است در صحرای حلیکه بوده شده دستار و چادر یعنی سر برین و تن برین با اعنای چادر ماه
 یه و پیچید اسپای انتقاد به نجات و پسران و برادران و اصحاب او که در کربلا افتادند و از زمین غنبده در یک که هم ابلانم
 عاریه اجساد هم جاشیده و سهم عالیه علی الت ملج سار یه امامها امامها بدنهای برنا بر بند ب ای
 انها من توره شک افتاده و سرهای انها برداشته شده برینده رسید کننده شب پیش آن سره سر امام انها و اینه و خلفه
 و و اساقه و و اراثت الابیاع علی زین العابدین صاحب المصیبه و الجنة و البلا و ایشیر مع بیات الن هنرا
 و پسر و خلیفه و وارث آن امام علیه السلام و وارث جمیع انبیاء علی زین العابدین صاحب مصیبت و تحت ذبا اسیر با دختران عالم
 علیها السلام و هن مشققات الحوب مکشفات الوجوه لاطلمات الحد و دننا شرت الشحور حایات و ایتوارق
 باکیات نادجات ینابین بوجع و جرع و ضرب و اطمین صحیح و یحیی لا یستطاع ان یومعف و دختران
 علیها السلام کریبان دریده و سر برینده بر رخسارها طپانچ زدن و سوی پریشان پا برینده و تن برینده کریبان و زاری کنان بسبب بود
 زخمهای که به بنارسیده سبب ناشکیبای و از ضرب تازیانه و طپانچ زدن و بانگ زدن و آوازه برداشتن در گریه که طاقت
 آورده نیش و کربان بوده آید یا الهفاه قتلوا سید شباب الجنان و رفعوا راسه علی امامه لی الشمان ای درین
 کتند سر و از جوانان جنت را دهنده کردند و از او را بر نوک نیزه می شهر و این اسله و رای من الفمانع فی البلدان و هم
 الشوان و تشبیه کردند سر او او سرهای مدو کاران او را در شهرها و با او شان بوده اند زمان در بزرگان سرافق اقربای انها می نمودند
 من یحمل البنی فی صباه راسه علی القناع فی شبیه و اعجابا و یکمادان بقصد و پس و ان من هو بلا سیه
 کسی که بردارد انرا بنی علیه السلام در کنار رودش خود در حال لودگی دی باشد سرش برینده بود وقت پیر و ای بیگ

تجیر کو پیش کشتن او بدنامند او که او نیست بی شک یعنی بد وصف آنکه بدامند قدر و منزلت او را و یقین دارند که او سید است
و پسر علی مرتضی نور دیده و فاطمه زهرا است و باین حدیث را کشند و پیش کشتن وی اله اکبر گویند یا پیش کشتن او تکبیر و ائمه را نه پس
فدیناک یا مولای عسایر یا حاکم العرانی الشامات فی موبک یا وین اجساد هار حله
فی الفلوات ای فدای تو شوم مولای من در حالیکه روزه باشی تن برهنه از عراق بشام در جماعت انبیا که ابدان
انبا افتاده باشند که بگردان در دشت لور ات امه الزهر را سه یصل بینا و شمالا بالعاصفات لور ات
امه الزهر احسنه من صفا فی الطف بالصافات شهقت شهقت نهر بها عرش الحبار و تصرخ او لولحی
اکبر سید پادشاه فاطمه زهرا سر او را که می جنبه چپ در پست از زمین بود ای سخت و تنه اگر سید پادشاه مادرش فاطمه زهرا
بدن او را ریزه ریزه شده در زمین کوف بهم سپان نمره نمره زدن می جنبه از آن عرش من ای بیار و زنی بکشند
طایب الا یا فحی العترة البررة البسوا لیا من الحزن و العبرة علی مسکات یکله حول الله
صلی الله علیه و سلم بن که کو بلا یه و بلا یه و کات قرین العین بر او یته و الغایه اگاه بشید
ای دوستان عزت و اقر بای رسول الله صلی الله علیه و سلم که سفیان در آن می آمد پوشید لباسم و کوه شک است
کسی که رسول را بگریست بگو که کربلا را او بود آن رسول صلی الله علیه و سلم حنک چشم بدین او و طاقات او
بنقول حسین منی و انا من الحسین و یکفت رسول الله صلی الله علیه و سلم حسین از من است من از حسینم احب
و حب حسینا دوست دار و حبه ایتمالی کسی را که دوست دارد حسین را او کاتب رسول الله صلی الله علیه و سلم
و سلم یقبله و یکی بنقول یا ابت لم تبکی بنقول صلی الله علیه و سلم یا نبی انقل مو صنع
التیرف منك و ابکی و بود رسول صلی الله علیه و سلم که بر سید میاد او را و میگفت پس یکفت حسین علیه السلام
ای پسر من چه اگر بکنی پس یکفت رسول صلی الله علیه و سلم ای پسر من می بوسم مقام شمشیر را
از تو می گیرم یعنی در جسم مبارک تو بجا که رسیدن زخم شمشیر مقد است از ای بوسم و میگرم قال
یا ابت اقل کفت حسین یعنی می پرسید حسین از سحر خدا علیا سلام که ای پسر من ایمن گشته خواهم شد حال

ای و الله ابوك و احمقهاك و انت كنت رسولك ما عليه السلام که ای ای پسر قسم کجا است پدر تو و برادر تو و تو بر کشته شد
 یعنی کشته شود و پدر تو علی مرتضی و برادر تو من جنتی و تو نیز کشته شوی فلوات رسول الله علیه و اله و سلم را و قتل
 نبوی و احوال و من و اساءه و نفی و حیدر افرید الا یسری با صرا و لا حایما یستجر فلا یجاری استیجت فلا یبعث ای
 کاش سید پد اورا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم در حالیکه کشته شد پسران او و برادران او کسی که دوستی کرد با او باقی ماند او علیه السلام
 بچ و تنها که نینوید در دکاری و باری و نمی یافت پناه و پند و پناه طلب میکرد پس پناه سینه اندازد اورا و فریاد میکرد پس بفریاد او که
 نرسید و بقول و اعظم شاه و اقله ما صرا و میگفت که ای وای تشکی و ای وای کی مدد کاران و لوق رای رسول الله صلی
 الله علیه و اله و سلم الحال یوم حار و الخیام تشعل بالنار و کاش سید پد رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم حال اگر بود روز
 گرم و جنبای میسخت با تش و السیوف و الراح نفع علیه و الحجارة و الشهام من کل فاتی الیه و تبعنا
 و نیرود ما فرمودی آید بر او سنگ و شیراز هر جانب می آید بسوی وی الا و لو ان رسول الله صلی الله علیه و سلم
 رای فاه و قد یست شفتاه و هونی عداه اهل الفل سرنه اساکا که باش ای کاش سید پد رسول خدا علیه السلام
 دهن او را که خشک شده است بهائی او در حالی که او در کف راه دشت است یا در میان دشمنان اهل قسده س فدای او فل غلب
 علیه الظما و هو یطلب الماء فلیجیه احد الا بالسیوف و شرب الحقوف در حالیکه غالب بود و برادر
 تشکی داد طلب میکرد اب را پس جراب بنداد کسی اورا مگر بشیرت و شربت مرک اهدا یصنع بالصفوف صفوف
 ای اچنین عمل کرده میشود بهمانان بهمانان و چه بهمانان ال الرسول الروف که ال رسول بهمانان اند که هر بسا لاله
 و رسول امر سلوک بسیار از رسول در سائل و خط و کتابت و فرستادگان که فرستادند اورا و مخلوق و محلت دشتا بزرگ
 کردند در رسیدن او فلما جاءهم استقبلوا و حصرها و حاصروها و ضیقوه پس هرگاه که آمد آنحضرت علیه
 السلام نزد ایشان استقبال او کردند و پیش آمدند و تسک گرفتند انرا و محاصره نمودند و کردا کرد آن گرفتند و کرسند و نشتند انرا
 و منسب بالماء منوعه و از نزدیکی آب منع کردند انرا لافل جمعوا علیه و ضیقوه اگاه باش که بر آینه به تحقیق مع آمد
 آن کرده برای اذارسانی او تنگ گرفتند انرا و بسوی فاش میقتلوه و بدل ما ملوه و بیه تیغها سے تیور ایست

تن آید مژگان او نبود و از بند و مراد اسیران شود که بعد از شامی است **اوقات شوری و نوح و اشک**
گفته است این مردنش به شوری و عسار آن در چینه کس بنه آمد بود و نومه آن بویر که جناب سید الشهدا علیه السلام انکه
فدا طاعون اخیفتهم و انبعوا و تحقیق که اطاعت کرده آن ستمکاران ندانند که... آن بیت من خلیفه بود و از خلیفه
است که پادشاه وقت بود و یا خدعه شامی که بسبب نفرین بود آن او امر خلافت را به شوری قتل جناب سید الشهدا واقع شد
بصورت رسول الله صلی الله علیه و سلم و ان جعوه و فی اللذ و اهی و الن رأیا و قعوه و ما مرانی سوزنده سوخت
صلی الله علیه و سلم حدود ۱۰۰۰ کعبه داشتند و عبادت آنرا یا الهام من ربی **قیامه ما الجعها و یا الهام من**
دهسه ما ان جمعها با و استیستی که پدید آید **دخان کشته است** و فریاد آنرا که چه قدر **بند نایب است و علی**
اهل الاسلام و الایمان ان یواسوا حبا الا قام ن نلک احزان و واجب لازم است به اهل اسلام
ایمان آید **ساعتی که بهترین خلق است** در آن غم و اندوه و یودن و بعضی **حقوق** و این کشته نفس مقبول
آنحضرت علیه السلام **ها و لا یو د ما یوم القيمة علیه بعقوبه و وارد نشوند** **قیامت** بر اعضرت یا حفوت خانزایی
نتعالی الی البکام و اسعد و افساطمة النهار پس بسیار بیسوی گریه و معاومت کشته خاله بسیار از که در و ابکو
کو در **ق اکل النساء** و **بکرید بکریتن** زمانی بسیار نمانده است **فان الخطاب جلیل و الکرب طویل** پس تحقیق که کار
زیادت است **و اندوه و دراز و الهام عمیم و غم عام است و التکل عظیم و رک و جاک ربی فرزند ی بزرگ فانتخبی یا لکی**
لنفوس متجدد و الفاس متن جعد پس فریاد کسیند در عالی که گریه کنندگان با شیه یکجانبی وارد تا که و در پاس
در و عند و اذکی و المصاب بحرین و اکیاب و جد و التهاب و گریه مصیبت زده **را بعم و اندوه و سوز**
ایستادت علیه سلم نفس المهموم لظلمنا تسع و همه لنا عبادة و کمان ستر ما جهاد فی سبیل الله
در وقت صادق علیه السلام **لا تم غمزه بظلم ما تسع است یعنی هر کس که به ظلمی یا غمگین شود بر نفس که برمی آید بنزد**
در وقت صادق علیه السلام **برای معاشرت است و پویشیدن را از ما جهاد است و در راه هدایتی و قال صلوات الله علیه**
دگر فای ذکر **نا عدا نجواح من عنیه دمع مثل جناح بعوضة** حضرت آنکه **ذون به بهی کلذ**

مثل زبد البحر گفت صلی الله علیه و سلم هر که ذکر کرد ما را یا ذکر کرده شدیم یا به نزد او پس بر آمد چشم او اشک مثل
هر پشته بخشید خدا تعالی او را کف آن او را اگر چه با شسته کنان او مثل کف دریا شست بر کس که عوذ ذکر ما کند و بگوید
و یا کسی دیگر ذکر ما پیش او بکند و بگوید **عصی** او عفو کرده شود اگر چه کنان او بسیار باشد مثل کف دریا **لا**
ان ذکر الحبوب آگاه باش که ذکر دوست محبوب و مرغوب هست از کون احب الله ن این
جمله ذکر کنید دوست خدا یعنی **عمره علی السلام** او ذکر کنید نرزد حبیب خدا را **امن بدن کر مصابه**
متصل ع القلوب و بدل کار او صابه **متشوق** احبب آن کس یعنی آن نرزد نه نسبت اصلی الله
عید که بکر سعیت او پاره میشد و پاره می کرد و در روزی او پاره میشد کربانها از کون اما
نال نوال رسول صلی الله علیه و سلم من اجرا **اح یضرب السیوف و طعن اللوامح**
و **جی** و **الحجر** و **اقباله** علیه **کا لقطر** که کنید آنرا که رسید بکمر کوشه **اصلی الله علیه و سلم**
یعنی حسین علیه السلام را از قبل جراحت در دنیا بفرستد و زون نیند و انگشتان **تیمسک** بسوی او
مثل باران و آبکوه **غیلا و الماع صاع** بگریزد بران در حال اینکه تشنه است ذاب آب است
ابکوه جد **بلا** قد سالت **دماء** بگریزد بران در حالیکه افتاده است بر زمین بختی که جاری است
خون او و **ابکوه** خضیا بد **مه** **راسه** بگریزد او را در حالیکه فضا ب کرده شد بکون سر خود
و **ابکوه** **طریح** **مه** **بگریزد** بران را در حالیکه افتاده بود بر خاک کور **نوح** **فعل** **لعل**
ما جا هلد **جلد** **بقاع** **دیر** **بیه** **وحد** **نوک** **نخید** **وزاری** **نایب** **بر او** **در حالیکه** **کم** **ته** **بعد** **آزان** **بجاه** **که**
بگوشش خود برای ماتی ماندن **دین** **جبه** **و** **پدر** **خود** **نوح** **شهد** **لعل** **ما** **اشتهل** **بیل** **یه** **اجابه** **و** **بذل** **المبرج**
اصی **په** **نوم** **بکند** **برود** **چایکه** **شبهه** **شد** **بعد** **از** **که** **رو بروی** **او** **تهدید** **شد** **در** **دستان** **او** **دشمن** **کرد** **و** **بانه** **انز** **دیک** **او** **اصی** **بقتل**
عوان **عافی** **الطوف** **الی** **الشهام** **والاسنه** **والسین** **ها** **را** **خذ** **و** **عالی** **صل** **و** **راهم** **و** **خونهم** **جصاصهم**
و **منا** **علی** **نفس** **سهم** **و** **بختن** **شما** **نسته** **و** **رکن** **ره** **در** **بایه** **ی** **بیره** **سنان** **و** **شمشیر** **بر** **داشتند** **و** **کر** **نستند** **تیر** **و** **سنان**

دشمنی و برداشتنه و گرفته تیره و سنان و تیش را بر سینہ ی خود از روی دوستی و ولت و از روی سنت داشتن
 بر زبان خود بر نوا و القلوب متحله یا مانا و ابنفوس مطمئنه حامن ابن رسول الله و حرمه و معتوق
 عابد السلام و هم برین سادۀ شجاعان و نرسان کھول و فقیان و علمان و صبیان یوسف
 ابو غامر و اس الاقران اطال العیاج شعبان و عطشان بیرون آید بدو لہای خستہ بشوق جناب
 سید الشہداء علیہ السلام جنک کردند و با اعدا باطنیان دل و کمال تکین خاطر در حالیکہ حاجی فرزندان رسول خدا و حاجی حرم محرم
 و حاجی مرتضی فرزندان رسول خدا بودند و آن کسان بودند یعنی سرداران شجاعان و سواران و بودند بعضی پیرو بعضی بران و بعضی
 نوجوان و بعضی کوک شیران جنگ و سرداران اسلحہ آن روز کار و پیران روز جنگ کہ سبب و تشبہ اعطی الحرب فی اللہ
 حقها و بقوا ذکرها الی الابد داد جنگ را از راه خستہ آرزوی باقی داشتند ذکر آنرا از روز قیامت یعنی آنچه
 من جنک بود و او کہ ندانم او شان تا قیامت تی ماند من میا برنا قابل احمی عن الی بعضی از شہدایان جنگ
 کہ من حمایت میکنم از جناب پدر خود یعنی جناب علی اکبر کہ بجان دون خود محافظت بہان بہ نمود کہ و قائل اذنی عن
 احی و بعضی از آنها میگفت کہ من فدایشوم بر برادر خود یعنی جناب عباس غی و من دستا ذن عمه مقبل ید بہ
 و رجلہ یفدی و بعضی ازان اجازت میخواست از غم خود دوست و پای او می بوسید تا اجازت جنک یابد
 و خود را فدای عم سازد یعنی جناب قاسم بن محمد اشدم و معد بنفسه و مالہ لاماعد و خالد و بعضی ازان
 مبارزان بودند کہ نہ ایکند زبان و حال خود را برای امام و حال خود یعنی موی و بوفند همیشه زاده ماسے جناب امام
 علیہ السلام و پسران جناب زینب خاتون علیہ السلام من مقبل شد من نحو الحیام لما برای احاطہ
 محمد جواد الیام غلام کعب بن اھلق من عند الشاعر فلیتہ عتہ فالی اشد الالباء و بعضی
 ازان مبارزان آنکس است کہ بعد از او و از جانب فیمہ ہ چون دید کہ لشکرهای دشمنان کرد و اگر نہ فتنہ عم او را کہ
 بعد طوع فرسیدہ از زمان پس از پس او در رسید عم او یعنی زینب علیہا السلام تا منع کند او را از رفتن بکنک پس امام
 از ان پسر از باز ماندن از قعدہ جنگ بہت و این حال عبد اللہ پسر امام حسن علیہ السلام است کہ در حال قوی زعم

بود امام حسین علیه السلام از پیشش زمان روید و قصد رسیدن بکنک گاه نواتا حمایت غم خود نماید و جناب زینب غلظت
 اورا نظر بصغر من او ازین حرکت باز داشتند و او باز نماند و جسم خود پیوسته و در اینجا پیش چشم امام حسین علیه السلام خوردا
 ثار این جناب نمود الا لقد صبروا على السانلة والكرهية التي مثلها ليس في دن قلن قلن بالغو انى الت وجهف
 وبلغوا كل الفخر والشرف اكا ه باش که هر آینه تحقیق چه کردند آن اقربا و اصحاب جناب سید الشهدا بر سختی و مکر و هات
 جنک سختی که در زمان سابق مثل آن بوقوع نیامده و بعد از آن نیز بر کسی بوقوع نخواهد آمد بهالغیبه کردید در شکر گشته و رسیدند
 تمام فخر و شرف را جاهد و او قدحی الوطیس جبا و کرده و گرم شد تنور یعنی سخت شد جنک و این جمله را در مقام کرمی
 بشماره جنک استمال مینمایند و احترام الباس و سرخ شد جنک و این جمله را در مقام کثرت خون ریزی استمال میکنند مع القلذ
 و الی حلق و شدت الحرق و فقد الماء و کثرت الالام اعر ببالا قبل لهم به با قلت شکر و ثنای و شدت کرمی و برون
 آب و کثرت دشمنان بان چیزی و از مصائب که بود طاقت تحمل آن اوست نه اویل لهولا عر لا شقیاء شر
 و یل و ای بران شقیاء پس و ای و یا بشری لا صحبا بالحسین ثم بشری سلام الله علیکم یا جراحا
 و الضار نعم ما جبرتم فنعمر عقی الدار یا حی انتم و فی طبتم و نزلتم بالبتنی کنت معهم فافوا فوا فوا اعظما
 و مترده بدو اصحاب حسین با پس باد فروده سلام است بر شما ای بهترین اصحاب و مدد کاران چه خوش ببرد کردید شما پس
 بهتر است خانه آخرت فدای شما پدر و مادر من که پاک است بید و زحمتاک کردید بید شما و بدرجات عالی رسیدید ای کاش
 که می بودم من و شان پس میرسدیم بتمام بزرگ الباب الخاص فی وقایع خاص الالباء سید سید الامینا
 قره عین الزهرا ابی عبه الله الحسین ابن امیرالمومنین سید الاوصیاء صلوات الله علیهم و علی آلهم الاصفیا و در اهل البقا
 باب پنجم در بیان واقعه های هسته که سرچشمه العباس سید اسرار پیران و خنکی دیده فاطمه زهرا ابی عبه الله الحسین
 پسر امیرالمومنین سردار اوصیاء و در دو سلام عند انازل با و هر او شان تا همیشه بران بقا عالم رود و دره نماییه فی هذا
 کتاب بین ایجا نرو اطناب بتهدیب و ترقیب و قریب بر تغذیه کل متامل لیب ینویسم انرا
 درین کتاب در میان اختصار و تطویل که نه چند این ~~نویسم~~ چند ان طویل با راستگی و آوردن سخن تا بقی بتمام

بن لایق بقام دستن فریب افهم که راضی شود از آن بر تمام کند و مناسب غیر معنیه کل محتاج حیب پس کند
از استود دوست و کلمات و من الصل و فی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن علی بن بابویه
المعنی و من شیخ الطایفه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی نعم علیهما و هر چه روایت میکنم درین کتاب از
از صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی و از شیخ طایفه ابی جعفر محمد بن موسی طوسی روایت میکنم از ابی
این دو بزرگوار و روی من البشیخ الجلیل المفضل محمد بن محمد بن نعمان نعم کتاب الارشاد
و آنچه روایت میکنم از شیخ عیسی بن عیسی بن محمد بن احمد غفاری پس آنرا روایت میکنم از ارشد و ماثور و یمن البشیخ
الثقة ابی القاسم حیدر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قیس لویده نعم کتابه کامل النبی یارثه و آنچه روایت
 میکنم از شیخ سید ابی القاسم نصر بن محمد بن جعفر بن قی بن تولویه پس روایت میکنم از کتاب کامل الزیارات
و ماثور و من السبیل الثقب الثقة الزاهد جمال العارفتین ابی القاسم علی ابن موسی
بن جعفر بن محمد بن ابی اسحاق و من الحسینی نعم کتابه اللهوف علی الطوف رحمة الله علیهم و آنچه روایت
 میکنم از سید هبه مستجاب جمال العارفتین ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن موسی پس روایت میکنم آنرا
از کتاب او بوف علی الطوف رحمت خدا باد بران علماء و اصاعین هاشم و مرغیبر هم قد ذکر اسم و کتاب
المناقب البشیخ الفقیه رشید بن ابی جعفر بن علی بن شیبهر اشوب لما نذرتانی رحمة الله علیه و لکن بر آن
روایات او ایشان که تا بهای ایشان گذشته و از غیر ایشان پس ذکر نام الحسن او از کتاب مناقب که تصنیف شیخ فقیه
بسمه الدین ابی جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازدرانی است منتهی اباد بر او و حیث نشر المصاحد و للمعلا
خدا ما فترک مرایة غالب للاختصار و هر جا که اشارت کنم بهوی ماخذ ان اغرب پس ترک میکنم ذکر
راویان آنرا اکثر برای اختصار فتلوه المستعار علیه التکلان و خداستالی مدد کار است و بر او تقاسم
ترک است فضل و احسان الله تعالی لانیاء علیهم السلام مرسته اذکة ابی عبد الله
و آنچه روایت میکنم از کتاب جامع در بیان فضیلت و جلاله از ابی عبد الله بن محمد بن

تان است پس از آن حوزة علمیه در دست بناب ابی عبد الله حسین و از حال و حال که بر آن مناسک که نسبت بین
 حوزة علمیه و آنجا بناب بر آن بنا بر آن که در مصیبت یعنی درین فصل بیان آن حالات است که بر حسین علیه السلام در آنجا که نسبت
 بود بنا بر آنکه تعالی اشیاء با سلف را پیش از وقوع آن واقع خبر داد و الاخبار فی الاحیاء تکاد الا تضحی فانه
 هی هنا حرا و ان یندر بعض الروایات الملوک ینها بعض الایات فی فی امیه و اخیه صلوات الله
 علیهم و انبیا این واقعه را حادثه قیام است که در احصاء و شمار نیاید پس یا بکنیم در اینجا بعضی از آن و شروع میکنیم به ذکر بعض
 روایات که تاویل کرده اند در آن روایات بعضی آیات قرآن و با عاویث در بیانست بشود که آن آیه نازل شده اند و متوجه
 میشدند و پدر او و برادر او و بعضی بن محمد بن قولویه عن محمد بن جعفر القرشی النیرانی عن ابی الخطاب
 بن موسی بن سعید بن الجیاط عن عبد الله بن الفاسم الحضرمی عن صالح بن سهیل عن ابی
 عبد الله علیه السلام فی قول الله تعالی و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین قتل
 امر المؤمنین و طعن الحسن بن علی علیه السلام و اتعلن علو اکبر اقول الحسن بن علی علیه السلام قضینا
 الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین معنی ایضا است که در فرستادیم و در بنی اسرائیل بنحان
 و معنی که مقتضی است در دو تورا است و ان استبر و نسک نیست و کتاب یعنی در تورا که سر آید و نشاء خواهد کرد شما و بار یعنی ایتمنا
 در سفند صادر خواهد شد بعضی بن محمد بن ابی اسحق بن عمار روایان که نامهای آنها در اصل این کتاب مذکور است و تفسیر این آیه است از جانب
 ابی عبد الله روایت کرده که فرمود آن علیه السلام که مراد ازین دو سفند قتل جناب المؤمنین و تیر زدن است پس بحسن علیها السلام
 مراد از تلعلن علو اکبر یعنی غلبه خدای کرد و غلبه کردن هر که گشتن حسین بن علی است فاذا جاعر دعانا الیه صا پس هر گاه
 خواه آمد و عدو عقاب اذل ان و فسا قال اذا جاعر نشر الحسین بن علی و در تفسیر و عدو اول بیان کرد که مراد ازین
 قدرت حسین بن علی است و بعثنا علیکم عبادنا اولی باس شد بد فاسد اخلال الدایما و کانت و عدو
 مفعول لا خواهم فرستاد و بر شما بنده کان حوزة که صاحب قوت و خوف اند پس در اینها در بیان خانه ابرای قتل و فسا
 و سایر کردن و بود و عدو عقاب و انما که نه اینها که ~~تووع آن~~ و عدو هر دو است و تاویل آن در حدیث چنین است

قَوْمًا بَعَثَهُمُ اللَّهُ قَبْلَ قِيَامِ الْفَايِمِ لَا يَدْعُونَ وَتُرَى الْأَلَّاحُ مُحَمَّدٌ إِلَّا أَحْمَقُونَ وَكَرِهُوا أَنْ يَنْبَغُوا أَنْ يَكُونَ كَمَا كَانُوا
 رَاخِدًا يَتَعَالَى نَوَابِدَ فِرْسَتَيْهَا وَنَابِرًا هَيْبَةً اِتَعَالَى قَبْلَ غُلُوبِ جَنَابِهَا مَرَّكَ نَوَابِدَ كَمَا أَشْتَدَّ وَشَسْنَى بِرَأْسِهَا
 ال محمد مگر اینست که بسوزند از آنرا الی عن سعد عن عسی عن محمد بن سنان عن علی بن حمزة عن ابن جعفر
 علیه السلام یعنی این کسان یکی از ذکر روایت کرده اند از ابی جعفر علیه السلام قال قلی هذا الایة گفت علی بن
 حمزه که آن حضرت عید السلام تلاوت کرده و خواند این آیه را انا لنصر ربنا و الذین امنوا فی الحیوة الدنیا
 و یوم یقوم الا شهیداد معنی آیه اینست که جناب ابی سرفرازم که ما بر آید حضرت بهم پیغمبران خود را و ان کسان را که ایمان
 آورده و روزندگی آنها و در روزی که قیام شوند شاهدان قال الحسین منهم و لم یضر بعد و بعد تلاوت کردن این آیه
 استجاب علیه السلام که سین از ان کسان است که خدا تعالی نصرت آنها و عده در سوره است ولیکن موز نصرت کرده نشده است
 حسین ثم قال والله لقد قتل الحسین ابن علی و لم یطلب بدله بعد از ان گفت آنحضرت عید السلام که قسم بخدا که
 هرگز پیشه نشده است حسین بن علی و طلب کرده نشد خون او تا هنوز الم تر الی الذین قیل لهم کفوا یدیکم و اتیهم
 الصلوة و اتوا الذکوة فلما کتب علیهم القتال قالوا ربنا لکم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب
 یعنی ایانی یعنی بسوی ان کسان که گفته شد برای ایشان که باز دارید دستهای خود را و بپاکنید نماز را و بدیدید زکوة را پس برکاه که
 نوشته شد بر ایشان قتال و جدال گفتند ای پروردگار ما چه نوشتی بر ما قتال را چرا بدت ندادی ما را تا و عده قریب محمد بن مسعود
 سلی المعروفه بالعیاشی فی تفسیر عن ادریس مولى عبد الله بن جعفر عن عبد الله بن جعفر علیه السلام
 فی تفسیر هذه الایة محمد بن مسعود سلی که مشهور است بلقب عیاشی در تفسیر خود روایت کرده است از ادریس
 زاد که دو عبد الله بن جعفر و ادریس روایت کرده از ابی عبد الله علیه السلام در بیان معنی این آیه الم تر الی الذین
 قیل لهم کفوا یدیکم ایانی یعنی بسوی کسانیکه گفته شد با ایشان که باز دارید دستهای خود را مع الحسن که مراد از باز داشتن دستها
 در جنگ همراه حسن علیه السلام با دشمنان او و اقیموا الصلوة و اتوا الذکوة و بپا دارید نماز را فلما کتب علیهم القتال مع
 الحسین پس برکاه که نوشته شد بر ایشان جنگ یعنی این حکم جنگ کردن صادر شد مراد از جنگ کردن جنگ است

بنامه مسیعی علیه السلام باشد ششمان او قالوا له بنا لم لست علينا لولا اخرتنا الى اجل قريب گفتند آن که تو که ای پروردگار
 ما چه نویشتی به ما جنک کردن را و چرا مدت نزدی ما را تا وعده قریب الی خروج الفایم مع صد النصر و الظفره فخرج جناب
 مدایب امر که با و فتح و نصرت است یعنی مراد از وعده قریب خروج جناب صاحب ان مرست قال الله تعالی فاجتمع الینا قلیل
 و الاخر و خبر من اتقی الیایه گفت خدا با آنکه صفت تو ستند و جنک که گویای محمد صلی الله علیه و آله است و اخرت
 متر است برای شخصی که بنده ای بود عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علی السلاّم قال و اللّٰه الذی صنع ابن
 علی کان خیر الهمم و لامة مما طلعت علیه الشمس و الله فیہ نزیت هذه الامة الی الیوم
 دلیل هم کفو الیدیکم و اقموا الصلوة و تو الزکوة انما هی طاعة الامام بطریق الفیاض فلما کتب علیهم
 مع الیوم قالوا بنا له لست علینا الفیاض لولا اخرتنا الی اجل قریب و از محمد بن مسلم روایت کرده است که در وقت کرد
 امام محمد باقر علیه السلام که در مدینه آمدند تا سید بنی امیه چه که حسین بن علی بن ابی طالب است که در مدینه است بر آن
 انساب یعنی تمام دنیا قسم بخورد و نشان او مال شده است این ایام یا ندیده بسوی کسانی که امر کردند که با او نشان
 که با او در ستی خود را از جنک و پیرایه و ایام از او بی زکوة را نیست مراد از این که با او است امام علی طلب کردند و نشان
 حد و المعنی تنها کرده که ما را بقولش پس هر کاه ما سوره شد که جنک به امرای حسین گفتند که ای پروردگار ما چه در او است
 کردی بر ما جنک و کاش باقی مبد استی ما را تا وقت نزدیک و قوله اخرتنا الی اجل قریب بحج دعوتک و نبتع
 الرسل اما دی و اما خیر ذلك الی الفایم و قول باری تعالی که از آن کسان نقل میکنند که گفتند کاش باقی مبد استی ما را تا وقت
 نزدیک تا قبول امر تو میکردم و تا بعت رسولان تو مینمودم و ما را داده کردند آنکسان تا خیر ما را و وقت حضرت قائم علیه السلام
 و عن معلی بن خنیس عن ابی عبد الله علیه السلاّم قال سمعت رسول الله یقول قتل النفس التي حرم الله فقد قتلوا
 الحسین فی اهل بینه و از معلی بن خنیس روایت کرده اند حضرت ابی عبد الله جعفر علیه السلام در روایت کرده اند که سید فرمود
 آنحضرت که قتل نفسیکه حرام کرده است خدا پس تحقیق که قتل کردند حسین علیه السلام را با بیعت او و عن سلام ابن
 هبیب عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله و از سلام ابن هبیب روایت کرده اند که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام

روایت مزبور در معنی قول باری تعالی و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا أفلا یسرف فی القتل
 انه کان منصوباً قال هو الحسین بن علی قتل مظلوما ونحن اولیاءه والقایه منا اذا فام طلب
 بشارة الحسین فی قتل حتی یقال له قد اسراف فی القتل وقال المقتول الحسین بن علی القایه منا
 والاسراف فی القتل انه یقتل غیر قاتله انه کان منصوباً بیکرتة شامة طالب مظلوم بابتدای پس ازین
 که او انبیا هم برای دلی او ندرت یعنی او را خاور و سسطه کردیم پس اسراف کنان در قتل ببرد سستید او خواهر بود حضرت یاقین
 و فرمود آن امام که آن مقتول حسین است که قتل کرده شد و مظلوم و یا اولیای او هستیم تا بم یعنی حضرت مهدی از ما و تکلم
 تا هم خواهد شد و ظهور خواهد نمود طلب خواهد کرد آن حسین پس قتل خواهد کرد تا اسکه گفته شد شد یعنی مردمان خواهد
 که بر آینه اسراف کرد در قتل در آن امام علیه السلام که رسول یعنی او مقتول در بوق حسین است و بی او قائم است
 یعنی مهدی و اسراف است که قتل خواهد کرد مهدی علیه السلام غیر قاتل حسین ببرد سستید آن مهدی سفیر است که در جابجا
 نه افانده لا ینصیر به حل من ال رسول الله ص یلاء الارض قسطاً کما ملئت جوراً
 و ظلماً پس بر شهید حضرت حسین نخواهد رفت ادینا تا اینک نصرت یافته شد مهدی ازال رسول خدا یعنی حضرت
 مهدی علیه السلام که پرکنه زمین را از عدل چنانکه پر شده از ظلم جورا کانی عن امام محمد باقر علیه السلام علیه
 لسله فی قول الله عز وجل فنظر نظرة فی النجم فقال الی سفیم قال حب نرس ما یجل بالحسین
 فقال الی سفیم ما یجل بالحسین در کافی از ابن محمد از ابی عبد الله جعفر علیه السلام در قول باری عز وجل که پس دید حضرت
 ابراهیم علیه السلام دید فی یکبار در سناریکان پس گفت که من در فورم فرمود باری عز و جل که عود کن پس دید ابراهیم
 علیه السلام هر چه را که بکسین عداحتی شد پس گفت که من در فورم بسبب چیزیکه لاف می خواهد است حسین را این قول بود
 باسناده عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله تبارک و تعالی لا عدوان الی الظالمین
 قال اولاد قتله الحسین ان قولی به باسناده خود از ابی عبد الله جعفر علیه السلام روایت نموده در قول
 باری تعالی نیست ظلم و جور مکرر با باریان فرمود انحضرت که برادر ظالمین اولاد تا نین حسین است و قتل و قیام
 است

ابابوید القمی فی عیون اخبار الرضا وعلل الشرايع باسناده عن الهروي قال قلت لابي
 الحسين الرضا يا ابن رسول الله ما تقول في حديث روى عن الصادق ع انه قال صدق
 بنت بابويه فتی در عیون رضا وعلل شرایع باسناده خود از هروی روایت کرد که گفت بروی که عرض کردم در حدیث
 ابی الحسن الرضا علیه السلام که ای فرزند رسول خدا چه میفرماید در حدیثی که روایت از حضرت صادق علیه السلام
 که فرموده حضرت اذا خرج القایم قتل ذراری قتل الحسین یفعل اباؤها ویتیکه ظاهر خواهد شد حضرت
 مهدی قتل خواهد کرد و زیارت قاتلین حسین را بجهت افعال پدرانه شان فقال هو کذلک پس حضرت رضا
 علیه السلام چنین است فقلت و قول الله عز وجل لا تنها و امرأه و ما نهما اخری ما معناه پس
 عرض کردم چه قول باری تعالی غیر آنست که بر نمی دارد و قتل کسی را کسی نبیند پس گفت آن کسی دیگر است که قتل او معلوم میشود و چیزی
 اینست قال صدق الله عز وجل فی جمیع اقواله و لکن ذراری قتل الحسین یوصون بفعال
 ابا یهم و یقتلون بها و من راعی شیئا کانت کما افاة و لو ان رجلا قتل بلینکرت فرزند
 بقتله را جل فی المغرب لکان الواضی عند الله تعالی شریک القتال فرمود حضرت امام رضا که صادق
 است نه ای عزوجل در جمیع اقوال خود لیکن ذریات قاتلین حسین را منی اند با تعالی ابا ی خویش و خرد بیانات میکنند
 بان افعال و شخصی که راضی شد بخیری آن شخص مثل کسی است که بفعل آورد آن چیز را که بدستیکه شخصی قتل کند
 کسی را در مشرق پس راضی شود بقتل او شخصی دیگر در مغرب برآیند خواهد شد کسی که راضی شد نزد خدا یتعالی قتل و یا
 یقتلهم القایم اذا خرج لوضاهم بفعال ابا یهم و نه قتل خواهد کرد او را و شانه را مهدی وقتی که ظاهر خواهد
 شد مگر بسبب راضی شدن آنها بافعال پدران خویش الشیخ فرات ابن ابن ایهم الکو فی فی تفسیر جعفر بن محمد
 عن عبد الله بن موسى عن ابي البطالي عن ابيه عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام
 فی قوله تعالی یا ایها النفس المحممة ارجعی الی ربک ما ارضیت مرصیة روایت کرد در حدیث
 که در تفسیر جعفر بن محمد از عبد الله بن موسی از ابي البطالی از پدر خود از ابي بصیر از امام

حضرت ابن کلبه سالدان مری از ایلی بیاسی از پدر خود و از ابی بصره و او از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده
 است که آنست که می فرماید که ای نفس ستم باز که دلسوی بر نور و کار خود انما یعنی الحسن بن علی نفوس نفوس
 لمطمئنه الراضیه المرصیه واصحابه من آل محمد آل محمد ان عن الله يوم القيمة و هو راض عنهم
 و هذا السوره الحسن بن علی و شیعه آل محمد خاصه من ادم قبل ان یفرک ان من شیخین
 بن علی فی درجه و الحکمه ان الله عزیز حکیم مراد از نفس ستمه بن علی است پس او است صاحب نفس
 که راضی است بقضا و عدل تعالی راضی است از و نیزه او از نفس ستمه صاحب حسین اند از آل محمد علیهم السلام که راضی اند
 از خدا در روز قیامت و هذا اصی - - - - - ابنا این سوره نازل شده است در حق حسین بن علی و شیعیان آنجا شیعیان
 آل محمد بالتخصیص که خدا دست که خواندن سوره الفجر بهشت یا حسین بن علی در درجه آن در بهشت تحقق که خدا یکی
 عزیز است و حکیم است جامع الاحیان محمد بن علی بن ابی طالب عن بعضی روایات اصحابنا روی صاحب
 التیمین و تفسیر قوله تعالی فسلفی ادم من ربه کلمات اند برای علی سابق العصر ثم اسماء ابی و الایمه خلفه
 جبرئیل قل یا محمد بن محمد یا علی یا فاطمه یا حسن یا حسین یا زین العابدین یا رضا یا جواد یا احسان
 فلما ذکر احسین سالت دموعه و احتسب قلبه و قال یا اخی حسین یل فی ذکر الخاص من مکسر قلبی و تسبیل
 عبرتی قال جبرئیل و لذلک هذا یصاب بحصیه فصخر عندها المصایب نقیاحی و ما قال یقتل
 عطشاناً غریباً و یجیل ان ید الیس له فاصروا لامعین و لو تراه یا ادم و هو یقول و اعطشاه و اقله
 فاصراه حتی یجول العطش بینه و بین السماء کالدخان و له حبه احد الا بالیسوف و شرب الختوف
 یدلج ذیح الشیاه من قفاه و ینهب رحله اعداه و بشهره و سهم هو او انصاره
 فی السلدان و هم انشوان کذلک یسوف فی علم الواحد المنان فکی ادم جبرئیل
 بکاء التکلی جامع الاخبار فسمه بقره در کتاب بخار نقل کرده است از بعضی روایات اصحاب که
 روایت نموده و صاحب ذرین در تفسیر قول خدا یتالی فسلفی ادم من ربه کلمات یعنی آنکه

که فرستاد و دید ادم از پروردگار خود کلامی را شنید که از آن آمد گفت که ادم علیه السلام دید در ساق عرش آسمان که
و این را علیه السلام پس تعجب و تعظیم کرد ادم را جزیرت علیا سلام که بگوید ادم بخت محمد یا علی بخت علی بان طریق پیغمبر کند
ازین دو اسم بخت فاطمه زینب بخت حسن و حسین و از نسبت احسان پس هرگاه که ذکر کرد و در حسین را و نام حسین بر زبان آورد
زودن خدا شک او طول نکشید دل او و گفت که ای برادر من جبرئیل در ذکر جسم یعنی در نام گرفتن پیغمبر که مراد از حسین
علیه السلام است میسکند دل من دروان میشود و اشک من گفت جبرئیل با ادم که این فرزند تو بتا مو به دست بستی که بر
آن معصیت و کفر صحاب که خاک خا اینه شد یعنی معصیت او انا صحاب که ما هم به کفر و ناپا بود پس گفت ادم جبرئیل
که ای برادران معصیت به معصیت است گفت که آن فرزند تو کشته خواهد شد شد من و زودن تنها که نخواهد بود بر
او باری و در کاری و اگر سیدی او را ای ادم در حالی که و میگویدی دای شتای و بودن به کار و یار تا آنکه جان
تو در میان آن دو در میان آسمان مثل دودی و هوا تشنگی او نه بدسی مگر به تیغ زنی بر کار که او طلب نماید عوض آن
او را بشیر سیراب نماید و شربت مرک بچشاند پس زنج کرده شود شش کو سعادت از پس سینه پیکر با غارت مرغ سیراب
و متاع او را در شبتان او بشیر که در شود سر او و سرای مد و کاران او در شتر با و با سینه بان سر تا زن این چنین در علم
سابق و مقدر شده است در حق حسین و اضر او پس هرگاه ادم علیه السلام جبرئیل حال سعادت حسین علیه السلام شد
پس ادم و جبرئیل با هم گریستند شال را که پسرش مرده باشد این باب یه فی عن رسول الله جبار و الامالی با سنا
عن الفضل قال سمعت الرضا يقول لما امر الله عز وجل ابا ابيهم ان يذبح ذنبا راسه به عیال الکبش
الذی انزل علیه تمی ابراهیم **بصوفی** ذبح ابنه اسمعیل سدا و انه لم یؤمر بذبح ذکبش
مکانه لیس جمع الی قلبه ما یرجع الی قلب الوالد الذی یذبح عزرا لده علیه سید بنسختن
بذلک امر فاعدهجات اهل الشواب و اهل البیت ما سب ابن رسد و عبود ار سفار نامانی
با سنا و خود از بعضی روایب میسخت که نفس که اسباب رفقا علیه السلام بند که در سفره
که چون خدای عزوجل ابراهیم را مقرر کرد که هر چه خود اسمعیل کو گفت سب یار نازند

کرده شده بود از بهشت ذبح کند تنها کرد ابراهیم علیه السلام که ذبح میکرد اسمعیل را به دست خود را سوراخ میشد ذبح کردن
 کوه سفید بجای اسمعیل و ابراهیم علیه السلام از نفس از تنگ کردن ذبح اسمعیل آن بود که تا بدل او بار کرد آنچه بار میکرد و
 بدل پدری که ذبح میکند عزیزترین پسران خود را نزد خود به دست خویش پس مستحق شود بسبب ذبح کردن او بلندترین
 درجات اهل ثواب را بر عصاب یعنی تا آنچه نسبت رسیده کان ثواب مقدر است با و رسد بسبب ذبح کردن پسرش که عزیز
 ترین پسران او باشد نزد او به دست خویش فاعلی الله عز وجل یا ابن اهِم من احت خلقی الیک پس
 وحی فرستاد خداوند عز وجل با جبرائیم که ای ابراهیم دوستی من بسوی تو گشت فقال یا رب ما خلفت خلفاً
 هو احب الی من جیک محمد صلعم پس گفت ابراهیم که ای پروردگار تو پیه افریده را که دوست باشد
 نزد من از دوست تو محمد فاعلی الله عز وجل الیک ان نفسک پس وحی فرستاد خداوند عز وجل
 بسوی ابراهیم که پس بگو آن محمد دوست است نزد تو یا نفس تو یعنی تو نفس جز را دوست تر میداری یا محمد را قال **بل**
احب من نفسی یا ابراهیم گفت که بل ای خداوند تراست مرا از نفس من قال نوید و احب الیک ام ولدک گفت
 خداوند تعالی پس ولد محمد را دوست است نزد تو یا پسر تو ای ابراهیم چون تو محمد را از جان خود عزیزتر میداری پس البته
 پسر او را از پسر خود عزیزتر داشته باشی قال بل ولدک گفت ابراهیم که بلکه پسر محمد دوست است مرا قال فلن یح
 ولدک ظلماً علی ایدی اعدایه اوجع لقلبک الذی یح ولدک بیدک فی طاعتی گفت خداوند عز وجل
 که پس ازین بدن پسر محمد بدوست دشمنان او زاده هر سبب در دین است یا ذبح پسر تو به دست تو در طاعت من نیستی
 ای ابراهیم دل تو از گشته شدن پسر محمد بسیار ملول خواهد شد که او را ظالمان بکشند یا بر اینکه تو در جگه آوردن فرمان من پسر
 خود ذبح کنی قال یا رب بله دج علی ایدی اعدایه ان یح لقلبک گفت ابراهیم که ذبح آن پسر
 دشمنان را در دین تراست برای من قال یا ابن اهِم فان طایفة من نعم انهما من امة محمد
 که در امانت است از اعدایه ظالمان عدو و ایا کمایک یح منک بر بستن چو بن الیک محظی
 در دین من است ای ابراهیم پس تحقیق که یک فکر که تو نمیکند در این که باز منم محمد اند قریب است که بکشند

حسین پسر محمد رابع و فاطمہ زوجہ از روی تسلیم و ستم چنانکہ ذبح کرده میشود کوفتند و ستمه سبب خوانند شد بدان سبب
 مشیم گرفتند و آنرا ششزدی در فخر مع ابن اہیم لذلک و توجع قلبہ و اقبل یکی پس، مشکبہ و بقرہ ارشد ابرہیم
 بسبب استماع حال مصیبتی کہ برای حسین مقدر بود در علم الہی و در دمنہ شد دل او کمر پیش گرفت فاجی اللہ عزوجل یا ابن
 فد فد بیت جزعک علی ابنک اسمعیل لوزحمتہ بید لک جزعک علی الحسین و قتلہ و اوجبت لک ارفع الدجا
 اهل الثواب علی المصاب و ذلک قول اللہ عزوجل و قدیناہ بذبح عظیم پس و سح فرسناد خدای
 عزوجل کہ ای ابرہیم ندید و آدم ناستکیبای ترا بر لپرتو اسمعیل اگر تو ذبح میکردی انرا بدست خور یا شکیبای تو بر حسین
 و برکتہ شدن او واجب بودم بر تو بندترین در جات اهل ثواب را بر مصاب دان است شان نزول قول خدا
 عزوجل کہ توبہ و آدم اسمعیل را بذبح عظیم الاجتاج عرسجد بر عبد اللہ فی حدیث القایم ان
 ذکر اسمی بر بدان یعلم الاسماء الخمسة فاهبط جبرئیل معلّمہ ایاها فکان ذکر یا اذاکر
 محمد و علیا و فاطمہ و الحسن علیہم السلام سرری عہدہم و الخلی کوبہ و اذاکر (حسین خفہ
 اقرہ و وقعت علیہ البھرۃ فقال علیہ السلام ذات یوم یا اھی ما مالی اذا ذلک امر بعه
 منہم فسلبت باسمائہم منہم و اذا ذکرت الحسین علیہ السلام ند مع عینی
 و نشی و شرفنا من سقر لسب ارسد بن عبد اللہ در حدیث قائم کہ بتفنیق ذکر یا سوال کرد بیرون و کار خود را کہ تکلم
 او را اسما خمسہ یعنی نامہای پنجتن علیہم السلام را پس مازل بر رخ ابغالی جبرئیل را و فرستاد شہاد ذکر یا پس تسکین
 جبرئیل ان اسما بر کربا بر کاه ذکر محمد و علی و فاطمہ و حسن و حسین و در پیشہ غم او دفع می ستہ اندوہ او و چون ذکر
 حسین میگردد دلشہ می نمود او را کربہ و اشک و واقع می شد بر ان کہ نفسکی دم از کثرت کربہ پس گفت ذکر یا
 روزی کہ سلفی چیت دل مارا از ہر گاہ ذکر میکنم چار کس را از ان اسما رتلی می یا ہم بنا جہای او شان از ہر یک
 خود دور و نر میکنم عین علیہ السلام را اشک بریزد چشم من و جوش بر نہ بلا و سختی بر و انشاء اللہ
 عین، فصتہ فقال کھعصن فلکان کف اسم کن بلان نھاع ہلاک العترۃ و السباع یزید

زهون ما الحسن و العین و عطشه و الصاد صبر پس خبره و من تعالی ذکر یا از نصب حسین است
 من تعالی بسبب پس بر و کاف کر باست و ز بهلاک عترت حسین - و هر دو از یاد نیز است و است
 وستم گفته است بر حسن و در مداد از عین عطش حسین و از صابر حسن است فلما سمع ذلك نزل علیة السلام
 السلام له یفارق محمد و ثلثة ایام و منع یهتد سب من اللذخول علیه و انزل علی البکاء و الشیبه
 و کاتب یوشیه الهی الفجع حفر جمیع خلقک بولد و اتنزل یلوی هذه النریة بغابه الهی
 انفلش علیتار فاطمة ثیاب هذا المصیبة الهی المحل سربه هذا مصیبة بساحتهم
 پس یون کوش کرد ذکر یا انرا یعنی و انفس مصایب حسین علیه السلام از نقه و اسسه خود سته روز به نشد در
 سته روز منع نمود مردم ز آمدن بمش خود و رو آو و کمره و فریاد و و مرسته حسین سکرد و ذکر محمدا و پیغمبر
 و حسین سبکفت در حال بکاء که الهی ایام تو در دناک خواهی کرد دن محمد که سبب غامد خلق است بنم بسره و سبب الهی ایام
 محمدا و حسین علیه السلام ایام تو در دناک خواهی کرد محمد علیه السلام ایام تو در دناک خواهی کرد
 ایام اهل نوای که از این مصیبت در خانه علی و فاطمه سته کاتب رفقوا لعن الراقی و لد التقربیه علی الکبر
 فاذا امر انتم فافتنی بجه تم فحتمی به کما یحی محمد احمیک بولد فراهقه الله حی و فجع به و کان
 حمل حی سته اشهر و حمل الحسین کذلک نس بعد آن خرع و فزع ذکر یا بارقه ایام غایت فرما مرا
 پسری درین مهانه سالی که جنک شود بیدن او چشم من و بعد از آن بسره امین به کشتی پس مفتون بکن مرا محبت او
 و بعد از آن در دناک کن مرا بنم آن پسریا که در دناک خواهی کرد محمد علیه السلام حبیب خود را بگشتن پس او حسین علیه
 السلام پس کشته ذکر بارقه ایام تو در دناک کرده به ذکر یا بقتل یحیی و بود مدت حسن
 بهیستش ماه و مدت عمل حسین سترشش ماه این قریب یون به باستان از عن یون بد العجلی قال قلت
 لابی عبد الله علیه السلام ما بین رسول الله اجیر فی کل اسمعیل الذی ذکره الله تعالی
 فی کتابة حجت قال و اذ کتف الکتاب اسمعیل لانه کان صادق الی عدی و کان